



Woman in Culture and Arts

Development of Women's Participatory Governance Model in Shaping the City's Cultural Architecture: A Case Study of Cities in Mazandaran Province

Majid Ahmadpour¹ 

1. Corresponding Author, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. E-mail: mj.ahmadpour@umz.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 5 December 2025

Received in revised form: 14

January 2025

Accepted: 4 April 2026

Published online: 1 July 2026

Keywords:

*Participatory Governance,
Urban Cultural Architecture,
Women in Architecture.*

ABSTRACT

This research seeks to explain the mechanisms of women's engagement in urban governance and its role in shaping the cultural architecture of the city, focusing on the cities of Mazandaran province. Given the exploratory nature of the subject matter and the lack of empirical studies in this field, the current study employs a qualitative approach and data-driven theory with a Glaserian bias and based on field data. Data were collected through semi-structured interviews, participatory observation, and review of relevant documents. Participants comprised of 12 female cultural and social activists and 8 managers and professionals in urban planning and architecture who were selected utilizing theoretical sampling. Data was analyzed simultaneously with data collection and via a data-driven coding process (including extracting primary concepts, continuous comparison, and forming analytical categories). The results indicated that women's participation in urban governance played a significant role in shaping the cultural architecture of the city through fostering local social networks, representing cultural values and identity, enhancing the sense of social belonging, and informal influence in urban decision-making procedures. According to the categories extracted, an analytical framework is provided to understand the correlation between women's participatory governance and the cultural architecture of the city, which can be a basis for urban policy-making and planning with a justice-oriented and participatory approach in the field of architecture and urban development.

Cite this article: Ahmadpour, M. (2026). Development of Women's Participatory Governance Model in Shaping the City's Cultural Architecture: A Case Study of Cities in Mazandaran Province. *Woman in Culture and Art*, 18(2), 317-338. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.407303.2237>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.407303.2237>

Publisher: The University of Tehran Press.



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

تکوین الگوی حکمرانی مشارکتی زنان در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر مطالعه موردی: شهرهای استان مازندران

مجید احمدپور^۱ ✉۱. گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: mj.ahmadpour@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این پژوهش با هدف تبیین سازوکارهای مشارکت زنان در حکمرانی شهری و نقش آن در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر، با تمرکز بر شهرهای استان مازندران انجام شده است. با توجه به ماهیت اکتشافی موضوع و خلأ مطالعات تجربی در این حوزه، پژوهش حاضر از رویکرد کیفی و نظریه داده‌بنیاد با گرایش گلیزری و مبتنی بر داده‌های میدانی بهره گرفته است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، مشاهده مشارکتی و بررسی اسناد مرتبط گردآوری شدند. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۲ زن فعال فرهنگی و اجتماعی و ۸ مدیر و کارشناس حوزه شهرسازی و معماری بودند که با استفاده از نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها هم‌زمان با گردآوری داده‌ها و از طریق فرایند کدگذاری داده‌بنیاد (شامل استخراج مفاهیم اولیه، مقایسه مستمر و شکل‌گیری مقوله‌های تحلیلی) انجام گرفت. نتایج نشان داد مشارکت زنان در حکمرانی شهری از طریق تقویت شبکه‌های اجتماعی محلی، بازنمایی ارزش‌ها و هویت فرهنگی، افزایش حس تعلق اجتماعی و اثرگذاری غیررسمی در فرایندهای تصمیم‌گیری شهری، در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر نقش معناداری ایفا می‌کند. براساس مقوله‌های استخراج‌شده، چارچوبی تحلیلی برای فهم پیوند میان حکمرانی مشارکتی زنان و معماری فرهنگی شهر ارائه شده است که می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری و معماری، معماری فرهنگی شهری.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	
کلیدواژه‌ها:	
حکمرانی مشارکتی، زنان در	
معماری، معماری فرهنگی شهری.	

استناد: احمدپور، مجید (۱۴۰۵). تکوین الگوی حکمرانی مشارکتی زنان در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر؛ مطالعه موردی: شهرهای استان مازندران. زن در فرهنگ

و هنر، ۱۸ (۲)، ۳۱۷-۳۳۸. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.407303.2237>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.407303.2237>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

شهرها بازتابی از ارزش‌ها، هویت‌ها و ساختارهای قدرت‌اند و زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت، نقش مهمی در شکل‌دهی فضاهای شهری و معماری فرهنگی دارند. با این حال، در سیاست‌های شهری ایران، حضور زنان در تصمیم‌سازی کم‌رنگ است و ساختارهای سنتی مشارکت آنان را محدود می‌کند. این مسئله ضرورت مطالعه الگوی حکمرانی مشارکتی زنان در طراحی فضاهای فرهنگی شهری را برجسته می‌کند. مطالعات موجود، بیشتر توصیفی یا کمی‌اند و کمتر به تکوین نظریه مبتنی بر تجربه‌های واقعی پرداخته‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر با رویکرد نظریه داده‌بنیاد، الگوی نظری مشارکت زنان در حکمرانی شهری و معماری فرهنگی را تبیین می‌کند (World Bank, 2020).

هدف اصلی، تبیین ابعاد حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی شهری است. اهداف فرعی عبارت‌اند از: ۱. تحلیل نقش زنان در تصمیم‌گیری شهری؛ ۲. شناسایی موانع و فرصت‌های مشارکت آنان؛ و ۳. ارائه چارچوب سیاست‌گذاری جنسیت‌محور است (Pereira & Rebelo, 2024). پرسش‌های اصلی بر سازوکارهای مشارکت، نقش شبکه‌های اجتماعی و ابعاد الگوی حکمرانی زنان تمرکز دارد.

اهمیت پژوهش از سه منظر است: نخست، از نظر علمی، با تولید نظریه و تحلیل کیفی شکاف مطالعاتی میان جنسیت و شهرسازی را پر می‌کند. دوم، از منظر فرهنگی، بر نقش زنان در حفظ هویت شهری و معماری بومی تأکید دارد و نشان می‌دهد حذف آنان کیفیت فضاهای شهری و ارزش‌های فرهنگی را تضعیف می‌کند (Terraza et al., 2020). سوم، از نظر سیاست‌گذاری، یافته‌ها می‌تواند سیاست‌های مبتنی بر عدالت فضایی و حضور واقعی زنان در تصمیم‌گیری شهری را تقویت کند.

با وجود گسترش مباحث عدالت فضایی، در بسیاری از شهرهای ایران مشارکت زنان در طراحی شهری واقعی نیست و فضای شهری بدون توجه به نیازهای روزمره و تجربه زیسته آنان شکل می‌گیرد. نتیجه آن کاهش امنیت روانی، عدم انطباق فرهنگی و ازدست‌رفتن ظرفیت‌های خلاق زنان در غنی‌سازی هویت شهری است. تجربه شهرهای موفق نشان می‌دهد نقش‌آفرینی زنان موجب افزایش ایمنی، تقویت هویت محلی و ارتقای کیفیت معماری فرهنگی می‌شود، اما موانعی مانند ساختار مدیریتی مردانه، محدودیت‌های فرهنگی و ضعف سازوکارهای مشارکت، ورود زنان را به این عرصه دشوار کرده است. در این شرایط، نیاز به الگویی جامع برای تبیین نقش، موانع و فرصت‌های مشارکت زنان در حکمرانی شهری مشهود است.

هدف پژوهش، تکوین مدل بومی حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی است؛ مدلی که بر تحلیل داده‌های میدانی، تجربه زیسته زنان و شرایط فرهنگی ایران مبتنی باشد و بتواند راهنمایی کاربردی برای مدیران شهری، معماران و سیاست‌گذاران ارائه دهد. چنین الگویی زمینه ارتقای مشارکت واقعی زنان، بهبود کیفیت فضاهای شهری و تقویت هویت فرهنگی را در شهرهای ایران فراهم می‌سازد.

۲. پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر، مطالعات شهری به‌طور فزاینده‌ای به نقش جنسیت در تولید، ادراک و حکمرانی فضاهای شهری توجه نشان داده‌اند. این چرخش نظری، ریشه در انتقادات وارد بر الگوهای سنتی برنامه‌ریزی شهری دارد که غالباً مبتنی بر منطق مردمحورند و نیازها، الگوهای رفتاری و تجربه زیسته زنان را نادیده گرفته‌اند. پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند زنان به‌دلیل نقش‌های اجتماعی، مسئولیت‌های مراقبتی و تجربه‌های روزمره متفاوت، ادراک و انتظارات متمایزی از فضاهای شهری دارند؛ بنابراین، بی‌توجهی به این تفاوت‌ها می‌تواند به تولید فضاهایی نالایمن، ناکارآمد و فاقد کیفیت زیست‌پذیری برای نیمی از شهروندان منجر شود (Pereira & Rebelo, 2024).

در همین راستا، مفهوم «جریان اصلی‌سازی جنسیت»^۱ در برنامه‌ریزی شهری به‌عنوان راهبردی کلیدی برای تحقق عدالت فضایی و شهرهای فراگیر مطرح شده است. مطالعاتی مانند رمپل و مگیدیمیشا چیپانگو (۲۰۲۲) نشان می‌دهند حذف یا کم‌رنگ‌بودن مشارکت زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری شهری، سبب بازتولید الگوهای فضایی‌ای می‌شود که با سبک زندگی، الگوهای تردد و نیازهای فرهنگی زنان همخوانی ندارد. گزارش‌های نهادهای بین‌المللی از جمله بانک جهانی نیز بر این نکته تأکید دارد که مشارکت مؤثر زنان در حکمرانی شهری، نه تنها مطالبه‌ای عدالت‌محور، بلکه شرطی اساسی برای پایداری اجتماعی، ارتقای کیفیت محیط و تقویت سرمایه اجتماعی در شهرها است (World Bank, 2020).

در مطالعات فارسی، موضوع زنان و فضای شهری عمدتاً با تمرکز بر موانع حضور زنان در فضاهای عمومی بررسی شده است. باقری و بیرانوند (۲۰۱۴) نشان دادند عواملی مانند نالایمنی، غلبه فرهنگ مردسالارانه، ضعف زیرساخت‌های شهری و نبود سازوکارهای رسمی مشارکت، حضور و نقش‌آفرینی زنان در فضاهای شهری را محدود کرده است. همچنین مطالعاتی درباره شهر تهران

1. Gender Mainstreaming

حاکمی از آن است که احساس نایمندی و محدودیت دسترسی به فضاهای عمومی، تأثیر منفی مستقیمی بر سلامت جسمی و روانی زنان و میزان مشارکت اجتماعی آنان دارد. از منظر نظری، پژوهش‌هایی با رویکرد «حق‌به‌شهر» نیز تأکید می‌کنند که تقسیم‌کار فضایی و اجتماعی سنتی، به نادیده‌گرفتن حقوق و نیازهای زنان منجر شده و شهر را به فضایی عمدتاً مردانه بدل کرده است. با وجود گسترش این مطالعات، بررسی انتقادی پژوهش‌های پیشین نشان‌دهنده چند خلأ اساسی است. نخست آنکه غالب مطالعات، چه در سطح بین‌المللی و چه داخلی، رویکردی توصیفی، مسئله‌محور یا شاخص‌محور داشته‌اند و کمتر به تبیین فرایندها و سازوکارهای مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌گیری و حکمرانی شهری پرداخته‌اند. در نتیجه، زنان عمدتاً به‌عنوان «مصرف‌کنندگان فضا» یا «گروه‌های آسیب‌پذیر» بازنمایی شده‌اند، نه به‌مثابه کنشگرانی مؤثر در طراحی، سیاست‌گذاری و تولید فضا.

دوم آنکه تمرکز بخش قابل‌توجهی از مطالعات بر فضاهای عمومی، ایمنی، حمل‌ونقل و خدمات شهری بوده و ابعاد فرهنگی، نمادین و معماری شهر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که معماری فرهنگی، عناصر هویتی، نمادهای شهری و فضاهای معنادار، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتولید هویت شهری و تقویت حس تعلق اجتماعی دارند. پرسش بنیادین «چگونگی تأثیر مشارکت زنان بر شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر» در اغلب پژوهش‌ها مغفول مانده است. سوم، از منظر روش‌شناختی، مطالعات موجود با محدودیت‌های چشمگیری مواجه است. استفاده غالب از روش‌های کمی، پرسشنامه‌ای یا تحلیل‌های آماری، امکان درک عمیق تجربه‌های زیسته زنان و فرایندهای پیچیده و گاه پنهان حکمرانی شهری را محدود کرده است. کمبود بهره‌گیری از رویکردهای تفسیری، نظریه‌داده‌بنیاد، تحلیل گفتمان و الگودرآزی میدانی سبب شده است زنجیره علی میان «مشارکت زنان»، «تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری» و «تحول در معماری فرهنگی شهر» به‌درستی تبیین نشود.

چهارم، در بسیاری از مطالعات، سطح مشارکت زنان به حضور نمادین یا مشارکت محدود در فرایندهای مشورتی تقلیل یافته و مفهوم عمیق‌تری مانند «حکمرانی مشارکتی زنان» کمتر واکاوی شده است. به بیان دیگر، نقش زنان در تعیین خط‌مشی‌ها، هدایت پروژه‌های فرهنگی-فضایی، تصمیم‌سازی‌های کلان و بازتعریف الگوهای معماری بومی، به‌ندرت موضوع پژوهش بوده است. پنجم، از منظر جغرافیایی، تمرکز مطالعات داخلی عمدتاً بر کلان‌شهرها بوده و شهرهای شمال کشور، به‌ویژه استان مازندران، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این در حالی است که مازندران دارای ویژگی‌های متمایز فرهنگی، اجتماعی و معماری است و زنان در شکل‌گیری و تداوم معماری بومی و

فضاهای فرهنگی این منطقه نقش تاریخی و اجتماعی قابل توجهی داشته‌اند. نبود مطالعات بوم‌محور در این زمینه، ضرورت انجام پژوهش حاضر را دوچندان می‌کند.

مطالعات موجود تصویر روشنی از چالش‌های زنان در فضاهای شهری ارائه می‌دهد، اما کمبود یک الگوی نظری، بومی و کاربردی درباره حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی دیده می‌شود. پژوهش حاضر با تمرکز بر تجربه‌های زیسته زنان، معماری فرهنگی، عناصر هویتی و استفاده از نظریه داده‌بنیاد در شهرهای مازندران، این خلأ نظری و عملی را پر می‌کند و چارچوبی علمی برای خط‌مشی‌گذاری شهری جنسیت‌محور ارائه می‌دهد.

دو نکته مهم در مطالعات گذشته قابل تأمل است: اول، تعداد اندکی پژوهش‌ها تحلیل تفسیری یا نظریه داده‌بنیاد داشته‌اند و اغلب رویکردی توصیفی یا شاخص‌محور دارند؛ دوم، بیشتر مطالعات بر فضاهای عمومی و زیرساخت‌ها تمرکز کرده‌اند و ابعاد فرهنگی، معماری و هویت شهری نادیده مانده است؛ بنابراین، نیاز به پژوهش‌های میدانی و تفسیری برای استخراج الگوی حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی شهر در ایران باقی است.

پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ:

- با استفاده از مصاحبه‌ها و داده‌های میدانی، تجربه زنان و کنشگران شهری را در مسیر حکمرانی و طراحی فضا در نظر می‌گیرد؛
- معطوف به «معماری فرهنگی شهر» است، نه صرفاً فضاهای عمومی یا ایمنی؛
- در چارچوب نظریه داده‌بنیاد الگو تدوین می‌کند؛
- مثال آن را در شهرهای استان مازندران بررسی می‌کند تا هم بعد محلی-ایرانی و هم جنبه فرهنگی-بومی لحاظ شود.

به این ترتیب، این پژوهش می‌تواند هم مطالعات بین‌المللی و داخلی را غنی‌تر کند و هم چارچوبی نظری و کاربردی برای خط‌مشی‌گذاری شهری جنسیت‌محور در ایران پیشنهاد دهد. بررسی پیشینه پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد اگرچه در سال‌های اخیر توجه به موضوع «جنسیت و فضاهای شهری» افزایش یافته، اما همچنان چندین خلأ اساسی در مطالعات این حوزه وجود دارد که ضرورت انجام پژوهش حاضر را توجیه می‌کند.

نخست، بسیاری از پژوهش‌ها، چه بین‌المللی و چه داخلی، رویکردی توصیفی داشته‌اند و عمدتاً مشکلات زنان در فضاهای عمومی و محدودیت‌های مشارکت آنان را بازنمایی کرده‌اند؛ بنابراین کمتر به سازوکارهای مشارکت زنان و تبدیل آنان از «مخاطب» به «کنشگر مؤثر» پرداخته شده است. دوم، اغلب مطالعات بر فضاهای عمومی و خدمات شهری تمرکز دارند و ابعاد فرهنگی و معماری

کمتر بررسی شده است. در نتیجه نقش زنان در شکل‌دهی به معماری فرهنگی، عناصر هویتی و طراحی فضاهای معنادار نادیده مانده است. سوم، از نظر روش‌شناختی، اغلب پژوهش‌ها کمی و پرسشنامه‌ای بوده‌اند و عمق تجربه‌های زنان و فرایندهای پنهان حکمرانی شهری آشکار نشده است. نبود روش‌های تفسیری و داده‌بنیاد، زنجیره «مشارکت» تأثیرگذاری ← تغییر در معماری فرهنگی را پوشش نداده است. چهارم، سطح مداخله زنان اغلب نمادین یا محدود است و بسیاری از مطالعات نقش آنان را در سیاست‌گذاری، هدایت پروژه‌های شهری و شکل‌دهی الگوهای معماری بومی بررسی نکرده‌اند. پنجم، مطالعات پیشین عمدتاً بر کلان‌شهرها تمرکز دارند و شهرهای شمال کشور، به‌ویژه مازندران، کمتر بررسی شده‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر با تمرکز بر این منطقه، خلأ مطالعات محلی و بوم‌محور را جبران می‌کند.

در مجموع، می‌توان گفت مطالعات پیشین اگرچه تصویر مناسبی از «مسائل زنان» ارائه کرده، اما از ارائه یک الگوی نظری، بومی، تبیینی و کاربردی درباره مشارکت زنان در معماری فرهنگی شهر فاصله دارد. پژوهش حاضر با اتکا بر مصاحبه‌های میدانی و تجربه‌های زیسته زنان و کنشگران شهری، تمرکز بر معماری فرهنگی و عناصر هویتی به‌جای صرفاً فضاهای عمومی، استفاده از رویکرد نظریه داده‌بنیاد برای تکوین الگو و بررسی موردی شهرهای استان مازندران، این خلأها را برطرف می‌کند و چارچوبی علمی برای خط‌مشی‌گذاری شهری جنسیت‌محور ارائه می‌دهد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با هدف تبیین سازوکارهای مشارکت زنان در حکمرانی شهری و نقش آن در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر، از رویکرد کیفی و نظریه داده‌بنیاد با گرایش گلیزری بهره می‌گیرد. انتخاب این رویکرد به دلیل ماهیت اکتشافی پژوهش و نبود الگوهای نظری بومی در زمینه مشارکت زنان در معماری فرهنگی شهر صورت گرفته است؛ به‌گونه‌ای که مفاهیم و مقوله‌های تحلیلی، مستقیم از داده‌های میدانی و بدون تحمیل چارچوب نظری از پیش تعیین شده استخراج شوند.

راهبرد پژوهش مبتنی بر تحلیل تفسیری داده‌ها و منطق نظریه داده‌بنیاد گلیزری است. گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، مشاهده‌های میدانی و بررسی اسناد مرتبط با حوزه معماری، شهرسازی و فعالیت‌های فرهنگی انجام گرفت. فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان پیش رفت و تحلیل اولیه داده‌ها مسیر انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی را هدایت کرد.

جامعه پژوهش شامل کنشگران و خبرگان مرتبط با حوزه‌های معماری، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری در شهرهای استان مازندران است که دارای تجربه عملی یا تخصصی در زمینه‌های فرهنگی،

هویتی و مشارکت اجتماعی زنان بوده‌اند. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۲ زن فعال فرهنگی و اجتماعی و ۸ مدیر و کارشناس حوزه شهرسازی و معماری بودند که با استفاده از نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ به این معنا که گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید موجب ظهور مفهوم یا مقوله‌ی تحلیلی تازه‌ای نمی‌شدند.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، راهنمای مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که محورهای نظیر تجربه مشارکت زنان در فرایندهای طراحی و مدیریت شهری، نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های رسمی و غیررسمی، فرصت‌ها و موانع نهادی، و ابعاد فرهنگی و هویتی فضاهای شهری را پوشش می‌داد. یادداشت‌های میدانی و اسناد رسمی شهری و فرهنگی نیز به‌عنوان منابع تکمیلی برای غنای داده‌ها مورد استفاده قرار گرفتند.

تحلیل داده‌ها براساس منطق داده‌بنیاد گلگیری و با استفاده از فرایند کدگذاری اولیه و مقایسه مستمر انجام گرفت. در این مرحله، داده‌های متنی حاصل از مصاحبه‌ها به‌صورت خط‌به‌خط بررسی و مفاهیم اولیه از دل داده‌ها استخراج شدند. سپس از طریق مقایسه مستمر داده‌ها و کدها با یکدیگر، مقوله‌های تحلیلی شکل گرفتند و درنهایت، مقوله هسته به‌عنوان محور تبیین‌کننده روابط میان مقوله‌ها شناسایی شد. این فرایند به تکوین چارچوبی تحلیلی برای فهم پیوند میان حکمرانی مشارکتی زنان و معماری فرهنگی شهر منجر شد.

به‌منظور افزایش اعتبار و اعتمادپذیری یافته‌ها، از راهبردهای کیفی متعددی استفاده شد؛ از جمله بازبینی اعضا (ارائه برداشت‌های اولیه به برخی مشارکت‌کنندگان برای تأیید)، بازبینی همتایان پژوهشی و استفاده از چند منبع داده‌ای از طریق ترکیب مصاحبه، مشاهده و اسناد. این اقدامات به تقویت اصالت داده‌ها و انسجام تفسیری نتایج پژوهش کمک کرده است. درمجموع، به‌کارگیری نظریه داده‌بنیاد با گرایش گلگیری امکان می‌دهد تا چارچوبی تحلیلی و برآمده از واقعیت‌های میدانی برای تبیین نقش مشارکت زنان در حکمرانی شهری و معماری فرهنگی شهر ارائه شود؛ چارچوبی که می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری با رویکرد مشارکتی و عدالت‌محور قرار گیرد.

۴. یافته‌های پژوهشی

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، مشاهده‌های میدانی و اسناد، براساس منطق داده‌بنیاد گلگیری و از طریق کدگذاری اولیه و مقایسه مستمر انجام گرفت. در این فرایند، داده‌ها به‌صورت خط‌به‌خط تحلیل و مفاهیم اولیه استخراج شدند. سپس از طریق مقایسه مداوم کدها، مقوله‌های تحلیلی شکل

گرفتند و در نهایت، یک مقوله هسته به‌عنوان محور تبیین‌کننده نقش مشارکت زنان در حکمرانی شهری و معماری فرهنگی شهر شناسایی شدند.

۴-۱. کدهای اولیه و مقوله‌های تحلیلی

تحلیل اولیه داده‌ها به استخراج بیش از ۹۰ کد مفهومی منجر شد که پس از ادغام و مقایسه، در چهار مقوله اصلی سازمان‌دهی شدند. این مقوله‌ها به شرح زیر هستند:

مقوله ۱: کنشگری زنان در تصمیم‌گیری‌های شهری

این مقوله به اشکال رسمی و غیررسمی مشارکت زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری شهری اشاره دارد. داده‌ها نشان می‌دهد زنان از طریق حضور در جلسات مشورتی، ارائه پیشنهادها و طراحی و مشارکت در پروژه‌های بازآفرینی شهری، در شکل‌دهی به تصمیمات معماری و شهری نقش ایفا می‌کنند:

«در پروژه بازسازی میدان فرهنگی، ما به‌عنوان گروه مشاور دعوت شدیم و پیشنهادهایی دادیم که در طراحی نهایی لحاظ شد» (P3، زن فعال فرهنگی، ساری).

مقوله ۲: بازتولید هویت فرهنگی در معماری شهری

این مقوله نشان‌دهنده تأکید زنان بر حفظ ارزش‌های فرهنگی، نمادها و سبک زندگی محلی در طراحی فضاهای شهری است. مشارکت زنان موجب شد عناصر معماری شهری بازتاب‌دهنده تاریخ، هنرهای سنتی و هویت بومی باشند:

«اگر نقوش سنتی و الگوهای محلی حذف شود، شهر هویت خودش را از دست می‌دهد؛ ما روی این موضوع خیلی تأکید داشتیم» (P7، معمار زن، بابل).

مقوله ۳: موانع ساختاری و اجتماعی مشارکت

مطابق داده‌ها، مشارکت زنان با موانعی نظیر ساختارهای مردسالارانه، محدودیت‌های نهادی، و کمبود زیرساخت‌های مشارکتی مواجه است. این موانع، دامنه اثرگذاری زنان را در برخی پروژه‌های شهری محدود می‌کند:

«بعضی تصمیمات مهم بدون حضور ما گرفته می‌شود، حتی وقتی تجربه مستقیم داریم» (P12، عضو انجمن فرهنگی، آمل).

مقوله ۴: راهبردهای تطبیقی و مشارکتی زنان

زنان برای غلبه بر موانع موجود، از راهبردهایی نظیر شبکه‌سازی، کارگاه‌های طراحی مشترک، مشاوره غیررسمی و مشارکت تدریجی در پروژه‌های فرهنگی استفاده می‌کنند. این راهبردها امکان اثرگذاری غیرمستقیم اما پایدار را فراهم می‌سازد:

«با تشکیل یک گروه تخصصی توانستیم نظراتمان را مستقیم به مدیران منتقل کنیم» (P18، کارشناس شهرسازی، نوشهر).

جدول ۱. مسیر تحلیلی داده‌ها از کد اولیه تا مقوله

کد اولیه	مفهوم	مقوله
حضور در جلسات محلی	مشارکت رسمی	کنشگری زنان در تصمیم‌گیری
حفظ نقوش سنتی	هویت بومی	بازتولید هویت فرهنگی
نادیده‌گرفتن نظرات زنان	مانع نهادی	موانع مشارکت
تشکیل شبکه تخصصی	راهبرد تطبیقی	راهبردهای مشارکتی

۴-۲. شناسایی مقوله هسته و تبیین روابط

تحلیل نهایی داده‌ها نشان داد مقوله‌های چهارگانه حول یک مقوله هسته سازمان می‌یابند: «کنشگری فرهنگی-نهادی زنان در حکمرانی شهری». این مقوله هسته بیانگر آن است که زنان نه تنها به عنوان مشارکت‌کننده، بلکه به مثابه کنشگرانی فعال، از طریق پیوند دادن ارزش‌های فرهنگی با فرایندهای تصمیم‌گیری شهری، بر شکل‌گیری معماری فرهنگی شهر اثر می‌گذارند. رابطه میان مقوله‌ها نشان می‌دهد: ۱. موانع نهادی، شکل و دامنه مشارکت را محدود می‌کند؛ ۲. راهبردهای تطبیقی زنان، امکان تداوم کنشگری را فراهم می‌سازد؛ و ۳. کنشگری مستمر زنان، به بازتولید هویت فرهنگی در معماری شهری منجر می‌شود.

جدول ۲. مقوله‌ها و مفاهیم اصلی مشارکت زنان

مقوله اصلی	مفاهیم فرعی	نمونه اظهارات
مشارکت در تصمیم‌گیری شهری	حضور در جلسات برنامه‌ریزی، ارائه نظرات طراحی، مشاوره پروژه‌های شهری	ما در طراحی میدان فرهنگی پیشنهادهایی ارائه دادیم و مدیران شهری آن‌ها را لحاظ کردند.
تأثیر فرهنگی و هویتی	حفظ هویت محلی، تأکید بر هنرها و نمادهای سنتی، بازتاب سبک زندگی جامعه	در بازسازی بافت تاریخی تلاش کردیم نقوش سنتی را حفظ کنیم تا هویت شهر نمایان شود.
راهکارهای مشارکتی	کارگاه‌های طراحی مشترک، جلسات همفکری، شبکه‌های زنان فعال	با تشکیل یک گروه طراحی توانستیم دیدگاه‌های خود را مستقیم به مدیران منتقل کنیم.

جدول ۳. موانع مشارکت زنان

نوع مانع	توضیح	نمونه مصاحبه/مشاهده
ساختاری	محدودیت‌های قانونی، کمبود زیرساخت مشارکتی	گاهی تصمیمات مهم شهری بدون حضور ما گرفته می‌شود.
اجتماعی و فرهنگی	سنت‌های مردسالارانه، محدودیت‌های اجتماعی	برخی از مدیران هنوز معتقدند زنان نباید در تصمیمات شهری نقش داشته باشند.
آموزشی و توانمندسازی	نبود آموزش و فرصت‌های مهارتی	کمبود دوره‌های آموزشی برای توانمندسازی زنان در طراحی شهری محسوس است.

جدول ۴. فرصت‌ها و راهکارهای مشارکت زنان

فرصت-ظرفیت	رویکرد و راهکار	نمونه مصاحبه/مشاهده
حمایت انجمن‌ها و نهادهای محلی	ارائه پیشنهادها مشارکتی، کارگاه‌های مشترک	انجمن زنان محلی ما را در پروژه‌های طراحی شهری حمایت می‌کند.
پروژه‌های فرهنگی	مشارکت در بازسازی بافت تاریخی و فضاهای عمومی	در بازسازی میدان قدیمی، ایده‌های ما برای حفظ فرهنگ محلی پذیرفته شد.
شبکه‌های زنان معمار و فعال	مشورت، همفکری، انتقال تجربه‌ها	شبکه زنان معمار به ما کمک می‌کند تا تجربه‌های موفق دیگر شهرها را به پروژه‌های خود منتقل کنیم.

جدول ۵. تأثیر مشارکت زنان بر عناصر فرهنگی و معماری شهری

عناصر معماری-فرهنگی	تأثیر مشارکت زنان	نمونه واقعی / مشاهده میدانی
بافت تاریخی و نمادها	حفظ نقوش سنتی و معماری بومی	بازسازی میدان تاریخی با حفظ الگوهای سنتی
فضاهای عمومی	طراحی فضاهای فراگیر و قابل‌دسترس برای همه	طراحی پارک شهری با فضاهای امن و مناسب برای زنان و کودکان
پروژه‌های فرهنگی	تقویت هویت و ارزش‌های فرهنگی شهر	ایجاد مرکز فرهنگی محلی با نقش زنان در مدیریت و برنامه‌ریزی

یافته‌ها نشان می‌دهد مشارکت زنان در حکمرانی شهری، فرایندی پویا و چندسطحی است که از کنشگری فردی آغاز و از طریق راهبردهای مشارکتی به اثرگذاری نهادی در معماری فرهنگی شهر منتهی می‌شود. این نتایج، زمینه‌تکوین یک چارچوب تحلیلی داده‌بنیاد را فراهم می‌کند که می‌تواند مبنای ارائه الگوی نظری حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی شهر قرار گیرد.

۵. بحث و تفسیر یافته‌ها

تحلیل یکپارچه مقوله‌ها نشان می‌دهد مشارکت زنان در حکمرانی شهری و شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر، پدیده‌ای خطی یا مقطعی نیست، بلکه فرایندی پویا، زمینه‌مند و وابسته به تعامل میان

ساختارهای نهادی، کنشگری فردی و راهبردهای مشارکتی است. داده‌ها حاکی از آن است که زنان در مواجهه با محدودیت‌های نهادی و فرهنگی، به‌جای کناره‌گیری از عرصهٔ تصمیم‌گیری، الگوهای خاصی از کنشگری تطبیقی را ارائه می‌دهند که امکان تداوم و تعمیق اثرگذاری آنان را فراهم می‌سازد.

از منظر تفسیری، موانع ساختاری و اجتماعی نه‌تنها نقش بازدارنده دارند، بلکه به‌طور غیرمستقیم به شکل‌گیری راهبردهای مشارکتی خلاقانه منجر می‌شوند. زنان با بهره‌گیری از شبکه‌های غیررسمی، مشارکت تدریجی در پروژه‌های فرهنگی و ایفای نقش مشورتی در فرایندهای طراحی، نوعی «حضور اثرگذار غیررسمی» را در حکمرانی شهری تثبیت می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد مشارکت زنان الزاماً به حضور رسمی در ساختارهای تصمیم‌گیری محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند از مسیرهای غیرنهادی نیز به نتایج ملموس معماری و فرهنگی بینجامد.

در این چارچوب، کنشگری زنان در تصمیم‌گیری‌های شهری به‌عنوان نقطهٔ اتصال میان تجربهٔ زیسته، دانش فرهنگی و فرایندهای نهادی عمل می‌کند. داده‌ها نشان می‌دهد هرگاه این کنشگری امکان بروز یافته، معماری شهری به‌سمت بازنمایی ارزش‌های بومی، توجه به عدالت فضایی و طراحی فضاهای فراگیر حرکت کرده است. این امر بیانگر آن است که مشارکت زنان نه‌تنها بر «چگونگی تصمیم‌گیری»، بلکه بر «محتوای تصمیمات» نیز اثرگذار است و جهت‌گیری فرهنگی پروژه‌های شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، بازتولید هویت فرهنگی در معماری شهری را می‌توان پیامد مستقیم و قابل‌مشاهدهٔ مشارکت زنان دانست. زنان با حساسیت به نمادها، الگوهای معیشتی و نیازهای اجتماعی، مانع از تکرار الگوهای فرمالیستی و غیربومی در طراحی شهری می‌شوند. این نقش، معماری فرهنگی شهر را از یک کالبد صرف به یک سازهٔ اجتماعی-فرهنگی تبدیل می‌کند که بازتاب‌دهندهٔ تجربهٔ زیستهٔ ساکنان، به‌ویژه گروه‌های کمتر دیده‌شده است.

درنهایت، پیوند میان مقوله‌ها نشان می‌دهد مقولهٔ هستهٔ «کنشگری فرهنگی-نهادی زنان در حکمرانی شهری» حاصل تعامل میان محدودیت‌ها، راهبردهای مشارکتی و پیامدهای فرهنگی-معماری است. این کنشگری، زمانی به بالاترین سطح اثرگذاری می‌رسد که سازوکارهای نهادی از حالت بسته و مردم‌محور خارج شود و امکان مشارکت معنادار زنان در فرایندهای طراحی، برنامه‌ریزی و ارزیابی پروژه‌های شهری فراهم آید. مطابق این تفسیر تحلیلی، مشارکت زنان نه یک متغیر حاشیه‌ای، بلکه مؤلفه‌ای ساخت‌دهنده در حکمرانی شهری و معماری فرهنگی شهر است. براین اساس، یافته‌های پژوهش به توصیف نقش زنان بسنده نمی‌کند، بلکه منطبق درونی یک الگوی

مشارکتی را آشکار می‌سازد که می‌تواند مبنای تکوین مدل نظری و سیاست‌گذاری شهری جنسیت‌محور قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش نشان داد زنان به‌عنوان کنشگران فعال در فرایندهای شهری و معماری فرهنگی شهر عمل می‌کنند و نقش آن‌ها فراتر از حضور نمادین یا محدودیت‌های سنتی است. مشارکت زنان در تصمیم‌گیری شهری، بازسازی و طراحی فضاهای عمومی، و حفاظت از بافت‌های فرهنگی بیانگر این است که تجربه‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها می‌تواند به شکل‌گیری فضاهایی با هویت فرهنگی و بومی قوی کمک کند. این یافته با مطالعاتی مانند ارجمند (۲۰۲۱) و پژوهش‌های مرتبط با حضور زنان در فضاهای عمومی شهری در ایران و سایر کشورها (Chung et al., 2025) هم‌راستا است که نشان می‌دهد حضور زنان در فرایندهای شهری، به طراحی فضاهای فراگیرتر و فرهنگ‌محورتر منجر می‌شود.

یکی از نکات برجسته یافته‌ها، تأثیر مشارکت زنان بر عناصر فرهنگی و هویتی شهر است. زنان با توجه به ارزش‌ها، نمادها و هنرهای محلی، به تثبیت هویت فرهنگی در معماری شهری کمک می‌کنند. این موضوع خلأ مهمی را در مطالعات پیشین پر می‌کند؛ زیرا بیشتر مطالعات پیشین یا بر حضور زنان در فضاهای عمومی تمرکز دارند یا به طراحی معماری با رویکرد جنسیتی اشاره سطحی کرده‌اند، اما کمتر پژوهشی، رابطه مستقیم میان مشارکت زنان و شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر را بررسی کرده است.

یافته‌ها مشخص کرد موانع اجتماعی و نهادی هنوز محدودکننده هستند. ساختارهای مردسالارانه، محدودیت‌های قانونی و نبود زیرساخت‌های مناسب مشارکتی، از عواملی هستند که فعالیت زنان را محدود می‌کنند. این یافته مشابه نتایج پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی است که بر موانع اجتماعی و نهادی بر سر راه مشارکت زنان در مدیریت شهری و طراحی شهری تأکید کرده‌اند (World Bank, 2022; Rouhi, 2020). در مقابل، فرصت‌ها و راهکارهای مشارکتی که زنان برای اعمال تأثیر خود استفاده می‌کنند، شامل کارگاه‌های طراحی مشترک، جلسات همفکری، ارائه طرح‌های پیشنهادی و شبکه‌سازی است. این یافته نشان می‌دهد زنان می‌توانند در شرایط مساعد، حتی در مواجهه با موانع ساختاری، نقش مؤثری در فرایندهای تصمیم‌گیری شهری و طراحی معماری فرهنگی ایفا کنند. این رویکردها بیانگر آن است که مشارکت زنان در حکمرانی شهری، فقط یک حضور نمادین نیست، بلکه فعال و اثرگذار در تکوین سیاست‌ها و معماری فرهنگی شهر است. از منظر نظری، یافته‌ها با اصول نظریه داده‌بنیاد گلیر همخوانی دارند؛ زیرا مفاهیم و مقوله‌های اصلی پژوهش مستقیم از تجربه‌های میدانی استخراج شده‌اند و تفسیر آن‌ها نشان‌دهنده روابط طبیعی

میان مشارکت زنان، هویت فرهنگی و فرایندهای تصمیم‌گیری شهری است. این تحلیل امکان می‌دهد تا یک الگوی نظری حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی شهر شکل گیرد که هم به پیشینه مطالعاتی اضافه می‌کند و هم می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاری شهری جنسیت‌محور باشد. در جمع‌بندی تفسیر یافته‌ها می‌توان گفت:

- مشارکت زنان باعث تثبیت و تقویت هویت فرهنگی شهرها می‌شود و نقش آن‌ها در فرایندهای معماری و طراحی شهری بسیار مؤثر است؛
- موانع اجتماعی و نهادی موجود، نیازمند سیاست‌ها و راهکارهای حمایتی هستند تا مشارکت زنان تقویت شود؛
- روش‌ها و راهکارهای مشارکتی زنان، نشان‌دهنده ظرفیت بالای آن‌ها در حکمرانی مشارکتی شهری است؛
- یافته‌ها امکان تکوین یک الگوی نظری حکمرانی مشارکتی زنان در شکل‌دهی معماری فرهنگی شهر را فراهم می‌کند که می‌تواند مبنای پژوهش‌های آینده و سیاست‌گذاری عملی باشد؛

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زنان به‌عنوان کنشگران فعال در فرایندهای شهری و معماری فرهنگی شهرهای استان مازندران عمل می‌کنند و نقش آن‌ها فراتر از حضور نمادین است. مطابق جدول‌های ارائه‌شده، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری شهری، بازسازی بافت‌های تاریخی، طراحی فضاهای عمومی و حفاظت از ارزش‌های فرهنگی تأثیر ملموسی دارد و موجب تقویت هویت فرهنگی و معماری بومی شهرها می‌شود.

پاسخ به سؤال نخست پژوهش، مبنی بر نقش زنان در فرایندهای معماری فرهنگی شهر، نشان داد زنان از طریق ارائه پیشنهادها طراحی، حضور در کارگاه‌های مشترک و مشاوره به مدیران شهری، می‌توانند بر تصمیم‌گیری و شکل‌گیری فضاهای شهری اثرگذار باشند (جدول ۲). در پاسخ به سؤال دوم، درباره موانع مشارکت زنان، یافته‌ها حاکی از محدودیت‌های ساختاری، اجتماعی و فرهنگی است که گاه مانع حضور فعال زنان در برنامه‌ریزی شهری می‌شوند، اما فرصت‌هایی مانند حمایت انجمن‌ها، پروژه‌های فرهنگی و شبکه‌های زنان فعال موجب تقویت حضور آن‌ها می‌شود (جدول‌های ۳ و ۴). سؤال سوم پژوهش، درباره تأثیر مشارکت زنان بر عناصر معماری و فرهنگی شهر، نشان داد حضور زنان موجب حفظ نمادها و نقوش سنتی، طراحی فضاهای فراگیر و ایجاد مراکز فرهنگی با رویکرد جنسیت‌محور می‌شود (جدول ۵). این یافته‌ها بیانگر آن است که مشارکت

زنان نه تنها بر روند تصمیم‌گیری، بلکه بر نتایج ملموس معماری و هویت فرهنگی شهر نیز تأثیرگذار است.

در مجموع مطابق یافته‌ها، زنان با وجود موانع موجود، از ظرفیت و توانمندی کافی برای تأثیرگذاری در فرایندهای شهری و شکل‌دهی به معماری فرهنگی برخوردار هستند. این مشارکت، زمینه لازم را برای تکوین الگوی نظری حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی شهر فراهم می‌کند و می‌تواند به‌عنوان راهنمای سیاست‌گذاری شهری جنسیت‌محور مورد استفاده قرار گیرد.

در ادامه این تحلیل‌ها می‌توان تأکید کرد حضور و مشارکت زنان در فرایندهای شهری نه تنها کیفیت فضاهای عمومی و ابعاد فرهنگی معماری را ارتقا می‌بخشد، بلکه نگاه حکمرانی شهری را نیز تغییر می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد حضور زنان در طراحی و ارزیابی پروژه‌ها با حساسیت بیشتر به نیازهای اجتماعی، عدالت فضایی و هویت فرهنگی همراه است و مشارکت آن‌ها فقط ضرورتی اخلاقی نیست، بلکه ابزاری تخصصی برای بهبود تصمیم‌گیری شهری محسوب می‌شود.

مقایسه با تجارب بین‌المللی نشان می‌دهد سازوکارهای نهادی شفاف، فرصت‌های آموزشی و شبکه‌های حمایتی قوی، اثرگذاری زنان را افزایش می‌دهد. در غیر این صورت، مشارکت آن‌ها محدود و نمادین باقی می‌ماند. مشارکت زنان همچنین نوعی «حساسیت فرهنگی» ایجاد می‌کند و عناصر هویت‌بخش، ارزش‌های بومی و نیازهای اجتماعی را در تصمیم‌گیری شهری بازتاب می‌دهد که از تکرار الگوهای غیربومی جلوگیری و هویت محلی فضاها را تقویت می‌کند؛ بنابراین، برای تحقق حکمرانی مشارکتی زنان، تقویت حضور کافی نیست و اصلاح ساختارهای نهادی، بازنگری در سیاست‌گذاری و ایجاد سازوکارهای آموزشی و حمایتی ضروری است تا مشارکت از سطح نمادین به نقش‌آفرینی راهبردی ارتقا یابد. مسیر آینده پژوهش و سیاست‌گذاری در معماری فرهنگی و حکمرانی شهری به‌سوی رویکرد جنسیت‌محور، مشارکتی و میان‌رشته‌ای خواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زنان به‌عنوان کنشگران فعال در فرایندهای معماری و برنامه‌ریزی شهری نقش بسیار مؤثری دارند و مشارکت آنان فراتر از حضور نمادین یا محدود به نظارت‌های سطحی است. حضور فعال زنان در تصمیم‌گیری‌های شهری، بازسازی بافت‌های تاریخی، طراحی فضاهای عمومی و حفاظت از ارزش‌های فرهنگی، موجب تثبیت و تقویت هویت فرهنگی و معماری بومی شهرهای استان مازندران می‌شود. این مشارکت سبب شد پروژه‌های شهری و

فرهنگی با نگاه بومی، فراگیر و حساس به مسائل جنسیتی طراحی شوند؛ امری که در بسیاری از پروژه‌های پیشین مغفول مانده بود.

با این حال، پژوهش نشان داد موانع ساختاری، اجتماعی و نهادی همچنان حضور زنان در فرایندهای تصمیم‌گیری شهری را محدود می‌کند. این موانع شامل ساختارهای مردسالارانه، محدودیت‌های قانونی، نبود زیرساخت‌های مشارکتی و کمبود فرصت‌های آموزشی و توانمندسازی هستند. در مقابل، فرصت‌ها و راهکارهای مشارکتی مانند حمایت انجمن‌های محلی، شبکه‌های زنان فعال و پروژه‌های فرهنگی موجب تقویت حضور زنان و اعمال دیدگاه‌های آنان در فرایندهای معماری شهری شده است.

از منظر نظری، استفاده از نظریه داده‌بنیاد گلنر امکان تکوین الگوی نظری حکمرانی مشارکتی زنان را در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهر فراهم کرد. این الگو براساس داده‌های میدانی و تجربه‌های خبرگان استخراج شده و روابط بین مفاهیم کلیدی مانند مشارکت، تأثیر فرهنگی، موانع و فرصت‌ها را در قالب یک چارچوب نظری علمی و کاربردی ارائه می‌دهد؛ بنابراین یافته‌های پژوهش علاوه بر تقویت مطالعات پیشین در حوزه حکمرانی و معماری فرهنگی، پایه‌ای برای خط‌مشی‌گذاری عملیاتی و سیاست‌گذاری شهری جنسیت‌محور فراهم می‌آورد.

پیامدهای علمی و کاربردی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. نشان دادن نقش فعال و مؤثر زنان در تقویت هویت فرهنگی و معماری بومی شهرها که پیش از این کمتر مورد توجه قرار گرفته بود؛
 ۲. شناسایی موانع و فرصت‌های مشارکتی زنان که می‌تواند راهنمایی برای مدیران شهری و برنامه‌ریزان فرهنگی باشد؛
 ۳. ارائه مدل نظری حکمرانی مشارکتی زنان که مبنای پژوهش‌های آینده و طراحی سیاست‌های شهری جنسیت‌محور است؛
 ۴. فراهم آوردن زمینه برای طراحی فضاهای عمومی و پروژه‌های فرهنگی فراگیر، بومی و حساس به جنسیت؛
 ۵. نشان دادن اینکه مشارکت زنان نه تنها اثر اجتماعی و فرهنگی دارد، بلکه در بهبود کیفیت تصمیم‌گیری و معماری شهری نیز نقش مستقیم و کاربردی ایفا می‌کند.
- توجه به نقش زنان در معماری فرهنگی، نه تنها ضرورتی اجتماعی و اخلاقی، بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر از حکمرانی شهری کارآمد و آینده‌نگر است. شهرهایی که سازوکارهای مشارکتی فراگیر را ارائه می‌دهند، از ظرفیت‌های انسانی بیشتری بهره‌مند می‌شوند و مسیر پایداری فرهنگی و ارتقای

کیفیت زندگی را هموار می‌کنند. زنان به‌عنوان صاحبان تجربه‌های زیسته‌ی ارزشمند، قادرند ابعاد پنهان نیازهای شهری، ظرافت‌های فرهنگی و حساسیت‌های اجتماعی را آشکار کنند و فضاهایی خلق کنند که برای تمامی اقشار جامعه قابل‌استفاده، ایمن و معنادار باشد.

نتایج پژوهش همچنین نشان می‌دهد آینده‌ی سیاست‌گذاری شهری ناگزیر از بهره‌گیری از رویکردهای جنسیت‌محور و مشارکتی است. بی‌توجهی به نقش زنان، نوعی اتلاف سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود. به‌کارگیری الگوی پیشنهادی پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز بازنگری در ساختارهای مدیریتی و طراحی مکانیسم‌های نهادی جدید باشد و مشارکت زنان را از سطح نمادین به سطح تصمیم‌ساز ارتقا دهد.

درنهایت، تقویت مشارکت زنان در معماری فرهنگی شهر، سرمایه‌گذاری هوشمندانه‌ای برای آینده‌ی شهرسازی ایران به‌شمار می‌رود و مسیر حرکت به‌سوی شهرهایی انسانی‌تر، پایدارتر و فرهنگی‌تر را هموار می‌سازد.

مدل مفهومی حکمرانی مشارکتی زنان در معماری فرهنگی شهر به شرح زیر است:

الف) مدل مفهومی متنی

- مشارکت زنان: حضور فعال در تصمیم‌گیری، طراحی فضاهای عمومی، بازسازی بافت‌های تاریخی و پروژه‌های فرهنگی؛
- موانع: ساختارهای مردسالارانه، محدودیت‌های قانونی، کمبود زیرساخت‌های مشارکتی، کمبود آموزش و توانمندسازی؛
- فرصت‌ها و راهکارها: شبکه‌های زنان، انجمن‌های محلی، پروژه‌های فرهنگی، حمایت نهادی و آموزشی؛
- تأثیرات مشارکت: تقویت هویت فرهنگی و معماری بومی، ارتقای کیفیت فضاهای عمومی و پروژه‌های شهری، بهبود حکمرانی شهری، افزایش انسجام اجتماعی؛
- نتیجه‌ی نهایی: ایجاد شهرهای فراگیر، انسانی، پایدار و حساس به مسائل جنسیتی و فرهنگی.

ب) مدل مفهومی ساختاری (شمای ارتباطی)

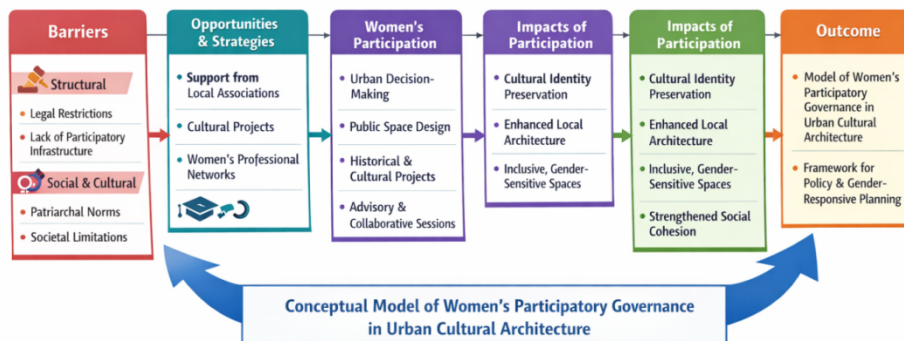
آنچه در شکل ۱ با عنوان مدل مفهومی حکمرانی مشارکتی زنان در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهری مشاهده می‌شود به این شرح است:

۱. مشارکت زنان در تصمیم‌گیری شهری

○ حضور فعال در جلسات برنامه‌ریزی شهری و طراحی پروژه‌ها؛

- ارائه پیشنهادها و مشاوره تخصصی به مدیران شهری؛
 - مشارکت در تدوین سیاست‌ها و آیین‌نامه‌های محلی.
۲. تأثیر فرهنگی و هویتی زنان بر معماری شهری
- حفظ هویت محلی و عناصر نمادین فرهنگی؛
 - تأکید بر هنرهای سنتی و ارزش‌های بومی؛
 - بازتاب سبک زندگی و نیازهای اجتماعی جامعه.
۳. موانع مشارکت زنان
- محدودیت‌های ساختاری: قوانین، زیرساخت‌ها و فرایندهای مردمحور؛
 - موانع اجتماعی و فرهنگی: هنجارهای مردسالارانه و نگرش‌های سنتی؛
 - کمبود فرصت‌های آموزشی و توانمندسازی.
۴. فرصت‌ها و راهکارهای مشارکتی زنان
- حمایت انجمن‌ها و نهادهای محلی؛
 - شبکه‌های زنان معمار و فعال؛
 - پروژه‌ها و کارگاه‌های فرهنگی و طراحی مشترک.
۵. پیامدهای مشارکت زنان
- شکل‌دهی به فضاهای شهری فراگیر، بومی و حساس به جنسیت؛
 - ارتقای کیفیت معماری و تقویت هویت فرهنگی شهر؛
 - ایجاد چارچوب نظری و عملی برای سیاست‌گذاری شهری جنسیت‌محور.

Conceptual Model of Women's Participatory Governance in Urban Cultural Architecture



تصویر ۱. مدل مفهومی حکمرانی مشارکتی زنان در شکل‌دهی به معماری فرهنگی شهری

بدین ترتیب:

موانع محدودیت‌های مشارکت را نشان می‌دهد که می‌توانند مشارکت زنان را کاهش دهند؛ فرصت‌ها و راهکارها محرک‌ها و تسهیل‌کننده‌هایی هستند که مشارکت را تقویت می‌کنند؛ مشارکت زنان نقش مرکزی دارد و موجب تولید تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و معماری می‌شود؛ تأثیرات مشارکت به تغییرات ملموس در هویت فرهنگی و کیفیت فضایی شهر می‌انجامد؛ نتیجه نهایی، شهر پایدار، فراگیر، انسانی و حساس به مسائل جنسیتی است.

۷. پیشنهادهای پژوهشی

- توانمندسازی زنان در حوزه معماری و برنامه‌ریزی شهری
 - برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی و کارگاه‌های عملی برای افزایش مهارت‌های طراحی، مدیریت پروژه و آشنایی با فرایندهای تصمیم‌گیری شهری؛
 - ایجاد برنامه‌های منتورینگ و شبکه‌سازی میان زنان فعال در حوزه معماری، شهرسازی و فرهنگی برای انتقال تجربه و تقویت مهارت‌ها.

۲. حمایت نهادی و سیاست‌گذاری جنسیت‌محور
 - تدوین سیاست‌ها و آیین‌نامه‌های رسمی که حضور فعال زنان در تصمیم‌گیری‌های شهری و پروژه‌های فرهنگی را تضمین کند؛
 - ایجاد زیرساخت‌های قانونی و سازمانی مشارکتی برای تسهیل حضور زنان در جلسات برنامه‌ریزی، بازسازی بافت تاریخی و طراحی فضاهای عمومی.
۳. تقویت مشارکت در پروژه‌های فرهنگی و معماری شهری
 - تشویق زنان به حضور فعال در بازسازی بافت‌های تاریخی، طراحی فضاهای عمومی و پروژه‌های فرهنگی محلی؛
 - برگزاری کارگاه‌ها و نشست‌های همفکری با حضور زنان و سایر کنشگران شهری برای ارتقای تصمیم‌گیری مشارکتی و حفظ هویت فرهنگی شهرها.
۴. توسعه فضاهای عمومی و معماری حساس به جنسیت و فرهنگ
 - طراحی فضاهای شهری فراگیر و امن برای زنان و کودکان با رعایت هویت فرهنگی و ارزش‌های بومی؛
 - استفاده از نظرات زنان در طراحی عناصر فرهنگی و نمادهای معماری شهری برای افزایش انسجام اجتماعی و هویت محلی.
۵. پژوهش‌های تکمیلی و توسعه نظری
 - اجرای پژوهش‌های مشابه در سایر شهرهای ایران و جهان برای بررسی قابلیت تعمیم الگوی حکمرانی مشارکتی زنان؛
 - تحلیل تأثیر بلندمدت مشارکت زنان بر تحولات فرهنگی و هویتی شهرها و توسعه ابزارهای سنجش تأثیر مشارکت زنان در طراحی شهری.
۶. توسعه شبکه‌های حمایتی و همکاری بین‌بخشی
 - ایجاد شبکه‌های محلی و منطقه‌ای زنان فعال در معماری و برنامه‌ریزی شهری برای تسهیل انتقال تجربه و همفکری جمعی؛
 - تعامل با نهادهای دولتی، سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های فرهنگی برای همسو کردن اهداف مشارکتی و ارتقای توانمندی زنان در حوزه فرهنگی و معماری.

References

- Alizadeh, H., Tuncer, S., Kohlbacher, J., & Karami, S. (2025). Women's empowerment through public space: Gendered urban experiences across the Middle East and Europe. Springer Cham. (In Persian)
- Anonymous (2015). Residential study in old neighborhoods and neighborhood transformations — case study: Oudlajan, Tehran. *Journal of Fine Arts—Architecture and Urban Planning*, 61.
- Anonymous. (2019). The role of women in shaping urban spaces. *Cultural Psychology of Women*, 42, 75–83.
- Askarizad, R., He, J., & Dastoum, M. (2025). Gender disparity in public spaces of Iran: Design for more inclusive cities. *Cities*, 158, 105651. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105651>
- Asou, A. (n.d.). Women in men's city. <https://www.aasoo.org/index.php/fa/articles/1611>
- Collins, T., Di Clemente, R., Gutiérrez-Roig, M., & Botta, F. (2023). Spatiotemporal gender differences in urban vibrancy. *arXiv*. <https://arxiv.org/abs/2304.12840>
- Dodangeh, Z. (2013). Gender and urban space dossier (emphasis on women). *Tribune of Time*.
- Gqola, P. D. (2024). *Gender and public space*. <https://doi.org/10.1080/13552074.2024.2376976>
<https://www.tribunezamaneh.com/archives/20171>. (In Persian)
- Pereira, A., & Rebelo, E. M. (2024). Women in public spaces: Perceptions and initiatives to promote gender equality. *Cities*, 154, 105346. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105346>
- Radio Zamaneh (2023, December 6). Urban life and women; *feminist urbanism and critique of patriarchal spatialization*. <https://www.radiozamaneh.com/793230/>
- Rampaul, K., & Magidimisha-Chipungu, H. H. (2022). Gender mainstreaming in the urban space to promote inclusive cities. *The Journal for Transdisciplinary Research in Southern Africa*. <https://www.td-sa.net/index.php/td/article/view/1163>
- Terraza, H., Orlando, M. B., Lakovits, C., Janik, V. L., & Kalashyan, A. (2020). Handbook for gender-inclusive urban planning and design. World Bank.

Urban Women Safety Research. (n.d.). Women's perception of safety and insecurity in urban spaces: Qualitative analysis — case study of Tehran. Iran Academia.

World Bank. (2020). Handbook for gender-inclusive urban planning and design. *Washington, DC*.